

A Comparative–Critical Analysis of Qur'an 43:18 from the Perspective of Shi'a and Sunni Exegetes, with an Emphasis on Narrational Exegesis

Seyyed Reza Mousavi

Abstract

Qur'an 43:18, "*Awa man yunashsha'u fī al-ḥilyah wa huwa fī al-khiṣām ghayru mubīn,*" is among the verses that have provided grounds for diverse interpretations regarding the status of women and their relation to God. At first glance, the verse may appear to convey a form of censure toward women; however, when examined within the broader context of the Qur'anic polemic against the polytheists—particularly their attribution of “daughters” to God—a more precise and different meaning emerges. The central question of this study is whether the verse conveys an ontological judgment about women, reflects the pre-Islamic beliefs of the polytheists, or functions as a rhetorical argument to refute the attribution of “God's daughters” (*banāt Allāh*).

This study aims to offer a comparative and critical analysis of the verse from the standpoint of Shi'a and Sunni exegetes, with particular emphasis on narrational (ḥadīth-based) exegesis. Conducted using a descriptive–analytical methodology and a comparative approach, the research draws upon narrational materials found in Shi'a and Sunni narrational tafsīr sources, examining and evaluating them in detail.

Findings indicate that exegetes have adopted three primary interpretive approaches regarding this verse. The first understands the verse as referring to a form of weakness or deficiency in women. The second interprets the descriptions in the verse as a reflection of the polytheists' ignorant beliefs, situating the verse as a critique of their flawed reasoning. The third approach, while mindful of the verse's argumentative context, views it as highlighting natural and complementary differences between men and women without implying inferiority, deficiency, or superiority of either sex. Based on the comparative analysis of narrational data and close attention to textual context, the third approach appears to exhibit greater exegetical coherence and aligns more fully with the Qur'anic anthropological foundations, thereby offering a more accurate interpretation of the verse's intent.

Keywords: Qur'an 43:18; Shi'a and Sunni exegetes; narrational exegesis; status of women in the Qur'an; tafsīr traditions.



تحليل مقارن نقدي للآية ١٨ من سورة الزخرف من منظور مفسري الفريقين مع التركيز على التفاسير الروائية

سيد رضا موسوي

الملخص

تُعدّ الآية الثامنة عشرة من سورة الزخرف: «أَوْ مَنْ يُنشَأُ فِي الْجِلْيَةِ وَهُوَ فِي الْخِصَامِ غَيْرُ مُبِينٍ *» من الآيات التي أتاحت مجالاً واسعاً لتعدد القراءات والتفاسير في بيان مكانة المرأة وعلاقتها بالله تعالى. فقد يوحى ظاهر الآية، للوهلة الأولى، بنوع من التوبيخ أو الانتقاص من شأن المرأة، غير أنّ التأمل في سياق الآيات، وورودها في إطار احتجاج القرآن على المشركين في نسبتهم «البنات» إلى الله تعالى، يكشف عن معنى أدقّ ومغاير لهذا الفهم الابتدائي. وتتمحور الإشكالية الرئيسة لهذا البحث حول التساؤل الآتي: هل الآية بصدد إصدار حكمٍ على ماهية المرأة، أم أنها تعكس المعتقدات الجاهلية للمشركين، أم أنها تأتي في سياقٍ جدلي يرمي إلى إبطال نسبة «بنات الله» إلى الله سبحانه وتعالى؟ يهدف هذا البحث إلى تقديم تحليل مقارن نقدي لهذه الآية من وجهة نظر مفسري الشيعة وأهل السنة، مع تركيز خاص على التفاسير الروائية. وقد أُنجزت الدراسة بالاعتماد على المنهج الوصفي التحليلي وبمقاربة مقارنة، حيث جُمعت البيانات من خلال فحص الروايات التفسيرية الواردة في التفاسير الروائية لدى الفريقين وتحليلها وتقويمها. وتُظهر نتائج البحث أنّ المفسرين قدّموا تحت هذه الآية ثلاثة اتجاهات تفسيرية رئيسة: الأول، اتجاه يرى أنّ الآية تشير إلى نوع من الضعف أو القصور في المرأة؛ والثاني، اتجاه يعتبر أوصاف الآية انعكاساً للمعتقدات الجاهلية السائدة لدى المشركين، ويحلّلها في سياق نقد منطقهم وأحكامهم؛ والثالث، اتجاه ينطلق من الطابع الجدلي للسياق القرآني، ويرى في الآية إشارة إلى الفروق الطبيعية والتكاملية بين الرجل والمرأة، من دون أن تنطوي على دلالة على نقص أو تفاضل قيميّ بينهما. وبالاستناد إلى التحليل المقارن للمعطيات الروائية، مع العناية الدقيقة بسياق الآيات، يتبيّن أنّ الاتجاه الثالث يتمتّع بدرجة أعلى من الانسجام التفسيري، ويتوافق بصورة أوثق مع المباني الأنثروبولوجية للقرآن الكريم، ومن ثمّ يقَدّم فهماً أدقّ لمضمون الآية.

الكلمات المفتاحية: الآية ١٨ من سورة الزخرف، مفسرو الفريقين، التفاسير الروائية، مكانة المرأة في القرآن، الروايات التفسيرية.





تحلیل تطبیقی، انتقادی آیه ۱۸ سوره زخرف از منظر مفسران فریقین با تأکید بر تفاسیر روایی

سید رضا موسوی^۱

تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۱۱/۱۷؛ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۵/۱/۵

چکیده

آیه ۱۸ سوره زخرف «أَوَمَنْ يُنَشِّأُ فِي الْحِلْيَةِ وَهُوَ فِي الْخِصَامِ غَيْرُ مُبِينٍ» از جمله آیاتی است که در تبیین جایگاه زن و نسبت آن با خداوند، بستر برداشت‌ها و تفسیرهای متعددی را فراهم کرده است. ظاهر آیه در نگاه نخست ممکن است نوعی نکوهش نسبت به زن را تداعی کند؛ با این حال، توجه به سیاق آیات و قرار گرفتن آن در چارچوب احتجاج قرآن با مشرکان درباره نسبت دادن «دختران» به خداوند، معنایی متفاوت و دقیق‌تر را نشان می‌دهد. پرسش اصلی این پژوهش آن است که آیا آیه در مقام داوری درباره ماهیت زن است، یا بازتاب‌دهنده باورهای جاهلی مشرکان، و یا اینکه استدلالی جدلی برای ابطال نسبت «بنات‌الله» به خداوند به شمار می‌آید.

هدف این پژوهش، تحلیل تطبیقی و انتقادی این آیه از منظر مفسران شیعه و اهل سنت، با تأکید ویژه بر تفاسیر روایی است. این تحقیق با روش توصیفی-تحلیلی و رویکرد تطبیقی انجام شده و داده‌ها از طریق بررسی و تحلیل روایات تفسیری موجود در تفاسیر روایی فریقین گردآوری و ارزیابی شده‌اند.

نتایج پژوهش نشان می‌دهد که مفسران ذیل این آیه سه رویکرد اصلی ارائه کرده‌اند: نخست، رویکردی که آیه را ناظر بر نوعی ضعف یا کاستی در زنان قلمداد می‌کند؛ دوم، دیدگاهی که توصیف‌های آیه را بازتاب‌دهنده باورهای جاهلی مشرکان دانسته و آن را در راستای نقد منطق و داوری‌های آنان تحلیل می‌کند؛ و سوم، رویکردی که با توجه به سیاق جدلی آیه، آن را اشاره‌ای به تفاوت‌های طبیعی و مکمل میان زن و مرد می‌داند، بی‌آنکه دلالتی بر نقص یا برتری ارزشی یکی بر دیگری داشته باشد. براساس تحلیل تطبیقی داده‌های روایی و توجه دقیق به سیاق آیات، رویکرد سوم از انسجام تفسیری بیشتری برخوردار بوده و با مبانی انسان‌شناختی قرآن هماهنگ‌تر است؛ از این رو، تبیین دقیق‌تری از مفاد آیه ارائه می‌دهد.

کلیدواژگان: آیه ۱۸ سوره زخرف، مفسران فریقین، تفاسیر روایی، جایگاه زن در قرآن، روایات تفسیری.

۱. گروه معارف اسلامی، واحد گرگان، دانشگاه آزاد اسلامی، گرگان، ایران. r3131393@iaau.ac.ir



مقدمه

آیات ۱۶ تا ۱۹ سوره زخرف از جمله بخش‌های قرآن کریم است که در آن مواجهه‌ای نقادانه با باورها و فرهنگ جاهلی به چشم می‌خورد؛ فرهنگی که از یک سو فرشتگان را «دختران خدا» می‌پنداشت و از سوی دیگر، در ساختار اجتماعی خود جایگاهی فروتر برای دختران نسبت به پسران قائل بود. آیه «أَوَمَنْ يُنَشَأُ فِي الْجِلْيَةِ وَهُوَ فِي الْخِصَامِ غَيْرُ مُبِينٍ» در میانه همین گفت‌وگوی انتقادی قرار دارد و بخشی از استدلال قرآن در ردّ نسبت «بنات‌الله» به شمار می‌آید. پرسش اساسی آن است که این آیه دقیقاً چه معنایی را افاده می‌کند: آیا توصیفی الهی از ماهیت و ویژگی‌های زن ارائه می‌دهد، یا بازنمایی باورهای مشرکان است که قرآن با نقل آن‌ها درصدد ابطال نسبت دادن دختران به خداوند است؟ یا آنکه آیه در مقام بیان نکوهش و ضعف زنان است؟ پاسخ به این پرسش‌ها تنها برای فهم دقیق یک آیه اهمیت ندارد، بلکه در روشن ساختن روش احتجاج قرآنی و نسبت آن با داده‌های روایی نیز نقش تعیین‌کننده‌ای ایفا می‌کند.

در سنت تفسیری شیعه و اهل سنت، «تفسیر روایی» یا «تفسیر بالمأثور» جایگاه مهمی در تبیین این آیات داشته است. در این منابع، طیفی از گزارش‌های روایی - از شأن نزول‌ها و اقوال صحابه و تابعین گرفته تا تحلیل‌های واژگانی مربوط به تعبیری مانند «الجلية» (زیور) و «غیر مُبِين» (ناتوانی در بیان استدلال در هنگام جدال) - برای توضیح مفاد آیه نقل شده است. در کنار این داده‌های روایی، توجه به سیاق آیات و ساختار بلاغی آن، به‌ویژه استفهام انکاری در تعبیر «أَو»، نقش مهمی در جهت‌دهی معنایی آیه دارد. از این رو، هر تفسیر روایی معتبر ناگزیر است شبکه روایات، سیاق آیات و منطق احتجاج قرآنی را به‌صورت هم‌زمان در نظر گیرد.

اهمیت این پژوهش را می‌توان در سه محور تبیین کرد. نخست آنکه این آیه در بستر یک جدال کلامی درباره توحید، ماهیت فرشتگان و بطلان نسبت دادن جنسیت به آنان قرار دارد؛ بنابراین، تقلیل معنای آیه به توصیفی ذاتی از زن، ممکن است موجب نادیده گرفتن محور توحیدی سیاق آیات شود. دوم آنکه در فضای معاصر، آیات مرتبط با زن گاه در مباحث

اجتماعی و فرهنگی دستاویز داوری‌های کلی قرار می‌گیرند؛ ازاین‌رو، تبیین دقیق سیاق و روایات می‌تواند مرز میان «نقد فرهنگ جاهلی» و «داوری درباره ذات زن» را روشن سازد. سوم آنکه این پژوهش با تکیه بر رویکرد روایی و حدیثی می‌کوشد نشان دهد چگونه می‌توان از دل گزارش‌های روایی، به درکی دقیق‌تر از منطق احتجاج قرآنی دست یافت؛ منطقی که در آن، شیوه «الزام خصم» به عنوان یکی از روش‌های استدلالی قرآن نقش اساسی دارد.

بیان مسئله

مسئله اصلی این پژوهش را می‌توان در دو سطح طرح کرد. نخست، ابهام در تعیین مخاطب آیه است. عبارت «يُنْشَأُ فِي الْجَلِيَّةِ» در نگاه نخست می‌تواند به دختر یا زن به عنوان یک واقعیت اجتماعی در فرهنگ جاهلی اشاره داشته باشد؛ بااین حال، اگر این تعبیر از سیاق آیات جدا شود، ممکن است به برداشت‌های ارزشی کلی درباره زن بینجامد. دومین ابهام به کارکرد بلاغی جمله بازمی‌گردد. این پرسش مطرح است که آیا تعبیر «أَوْ مَن يَنْشَأُ فِي الْجَلِيَّةِ وَهُوَ فِي الْخِصَامِ غَيْرُ مُبِينٍ» حکمی الهی درباره زنان است، یا تصویری است که قرآن از باورهای مشرکان نقل می‌کند تا با تکیه بر مفروضات خود آنان، نسبت دادن «دختران» به خداوند را ابطال کند.

بر اساس این دو ابهام، سه فرضیه تفسیری قابل طرح است:

فرضیه نخست آن است که آیه در مقام بیان نوعی نقص یا ضعف در زنان است و به گونه‌ای دلالت بر نکوهش آنان دارد.

فرضیه دوم آن است که آیه در حقیقت بازتاب‌دهنده باورهای جاهلی مشرکان است و قرآن با نقل این تصویر، در چارچوب یک استدلال جدلی و با روش «الزام خصم»، تناقض در باور آنان را آشکار می‌سازد.

فرضیه سوم آن است که آیه ناظر به برخی تفاوت‌های طبیعی و تکوینی میان زن و مرد است؛ تفاوت‌هایی که در عین اشتراک در حقیقت انسانی، در ساختار زیستی و روانی دو جنس مشاهده می‌شود و ممکن است پیامدهایی در نقش‌های اجتماعی و حقوقی داشته باشد،



بی‌آنکه دلالتی بر برتری ارزشی یکی بر دیگری داشته باشد.

بر این اساس، پژوهش حاضر می‌کوشد با بهره‌گیری از منابع تفسیری شیعه و اهل سنت، سه هدف اصلی را دنبال کند:

نخست، بازسازی و تحلیل شبکه روایات مرتبط با آیه ۱۸ سوره زخرف و سیاق آیات پیرامونی آن؛

دوم، بررسی کارکرد بلاغی آیه در چارچوب آیات ۱۶ تا ۱۹ سوره زخرف؛

و سوم، ارزیابی تطبیقی سه فرضیه یادشده بر پایه داده‌های روایی و سیاق آیات.

در این چارچوب، سه پرسش پژوهشی اصلی مطرح می‌شود:

۱. در منابع روایی شیعه و اهل سنت، تعبیر «يُنشَأُ فِي الْجَلِيَّةِ» و «غَيْرُ مُبِينٍ فِي الْخِصَامِ» چگونه تفسیر شده‌اند و مخاطب آیه چه کسی دانسته شده است؟

۲. ساختار استفهام انکاری و پیوستگی آیات ۱۶ تا ۱۹ چه نقشی در تعیین کارکرد آیه ۱۸ دارد

و آیا می‌توان از سیاق آیات، الگوی احتجاجی «الزام خصم» را استنباط کرد؟

۳. با بررسی تطبیقی نقل‌های روایی در تفاسیر شیعه و اهل سنت، کدام یک از سه فرضیه

تفسیری از پشتوانه قوی‌تری برخوردار است؟

۱. رویکرد و روش‌شناسی پژوهش

این پژوهش با رویکرد روایی، تفسیری و با بهره‌گیری از خوانش تطبیقی سامان یافته

است. داده‌های تحقیق از تفاسیر روایی شیعه و اهل سنت و نیز برخی تفاسیر اجتهادی استخراج

شده و در سه سطح مورد تحلیل قرار می‌گیرد:

۱. بررسی واژگان کلیدی آیه، از جمله «يُنشَأُ/يُنشَأُ»، «الْجَلِيَّةِ»، «الْخِصَامِ» و «غَيْرُ مُبِينٍ»، با

تکیه بر شواهد روایی و دیدگاه‌های نحوی و بلاغی مفسران؛

۲. تحلیل سیاق آیات ۱۶ تا ۱۹ سوره زخرف از حیث پیوستگی معنایی، نوع استفهام، مرجع

ضمایر و ترتیب اقامه حجت‌ها، با هدف تعیین کارکرد بلاغی آیه (مانند تقریع، تعجیب یا الزام

خصم)؛

۳. ارزیابی و وزن دهی روایات بر اساس معیارهایی چون **تواتر معنایی**، **انطباق با سیاق آیات و هماهنگی با محور توحیدی سوره**، و **سنجش سه فرضیه تفسیری** در پرتو مجموعه نقل‌ها.

در این پژوهش، **نقد سندی تفصیلی** هدف اصلی نیست؛ با این حال، نشانه‌های وثاقت و اعتبار روایات از جمله کثرت طرق نقل و حضور در منابع معتبر تفسیری مورد توجه قرار گرفته است. اولویت منابع با **تفاسیر روایی کلاسیک شیعه و اهل سنت** است و از تفاسیر تحلیلی - ادبی عمدتاً برای تبیین سیاق و تحلیل بلاغی آیات استفاده شده است. تمرکز پژوهش بر **آیه ۱۸ سوره زخرف** با در نظر گرفتن سیاق آیات ۱۶ تا ۱۹ است و ورود به مباحث فقهی مربوط به زینت و پوشش تنها در حد ضرورت تفسیری صورت می‌گیرد.

نوآوری پژوهش

- نوآوری این تحقیق در سه محور قابل بیان است:
۱. صورت‌بندی فرضیه‌های تفسیری بر پایه ترکیب داده‌های روایی و تحلیل اجتهادی، نه صرفاً تحلیل ادبی آیه؛
 ۲. ارائه مطالعه تطبیقی میان تفاسیر شیعه و اهل سنت با تأکید بر اشتراک‌ها و افتراق‌های تفسیری مستند به منابع؛
 ۳. برقراری پیوند روشمند میان **بلاغت قرآنی و داده‌های روایی** و نشان دادن نقش هم‌افزای این دو در داوری نهایی میان فرضیه‌های تفسیری.

پیش‌فرض‌های پژوهش

- این مقاله بر چند پیش‌فرض روش‌شناختی استوار است:
- روایات تفسیری، حتی در صورت تفاوت درجه اعتبار سندی، می‌توانند در شکل‌گیری **قرائن معنایی مؤثر** باشند؛
 - **سیاق آیات و ساختار کلی سوره** مهم‌ترین معیار در تحدید معنای آیه است؛
 - دو آسیب مهم در فهم این آیه - یعنی **غفلت از سیاق در نقد فرهنگ جاهلی و تعمیم**



خبر واحد به حکم کلی درباره زن - با وزن دهی روایات بر اساس کثرت طرق و میزان هماهنگی با سیاق قابل کنترل است.

بر این اساس، آیه ۱۸ سوره زخرف در بستر **مناظره‌ای توحیدی با مشرکان** قابل فهم است؛ مناظره‌ای که در آن تصویری از «دختر در فرهنگ جاهلی» مطرح می‌شود. مسئله اصلی آن است که آیا این تصویر بیانگر حکمی الهی درباره ماهیت زن است یا ابزاری بلاغی برای **احتجاج و الزام خصم**. پژوهش حاضر با روش **روایی**، **تطبیقی** به بررسی ابعاد معناشناختی، بلاغی و تفسیری آیه می‌پردازد تا به داوری مستند در این زمینه دست یابد.

روش تحقیق **کیفی** و مبتنی بر **تحلیل محتوای تفاسیر روایی شیعه و اهل سنت** است. در این چارچوب، روایات مرتبط با آیه ۱۸ سوره زخرف استخراج، دسته‌بندی (بر اساس نوع روایت، جهت‌گیری تفسیری و منبع نقل) و به صورت تطبیقی و انتقادی تحلیل می‌شوند تا شباهت‌ها، تفاوت‌ها و زمینه‌های اعتقادی شکل‌گیری قرائت‌های تفسیری روشن گردد.

۲. مفاهیم کلیدی

۲-۱. التفسیر بالمأثور

مقصود از **التفسیر بالمأثور** تفسیر قرآن بر پایه نقل‌های معتبر است؛ از جمله تفسیر قرآن با قرآن، تفسیر آیات با سنت نبوی، روایات اهل بیت (علیهم‌السلام)، و اقوال صحابه و تابعین.

۲-۲. الزام الخصم

«الزام خصم» شیوه‌ای احتجاجی است که در آن، باور مخاطب به طور فرض پذیرفته می‌شود و با استنتاج لوازم منطقی آن، نتیجه‌ای برخلاف مدعای او به دست می‌آید؛ بدین سان خصم در چارچوب مبانی پذیرفته‌شده خویش به پذیرش حق ملزم می‌شود و راه مناقشه بر او بسته می‌گردد (شیخ‌زاده، ۱۴۱۹ق، ج ۲، ص ۳۳۳).

۲-۳. الجلیّة

«الجلیّة» در زبان عربی به **زیور و زینت** (مانند طلا و نقره) اطلاق می‌شود. در برخی نقل‌های

تفسیری، این واژه قرینه‌ای بر **اباحه اصل زینت برای زنان** تلقی شده است (نقل مجاهد در تفسیر طبری). در فرهنگ جاهلی نیز «حلیه» با هویت زنانه پیوند داشت. برخی روایات، تعبیر «نشأة در حلیه» را به معنای **پرورش یافتن در محیط زینت، رفاه و ناز** دانسته‌اند (ر.ک: راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ص ۲۵۴؛ قرشی بنابی، ۱۳۷۱ ش، ج ۲، ص ۱۶۹).

۴-۲. يُنَشَأُ

«يُنَشَأُ» از ریشه «ن-ش-أ» به معنای **پرورش یافتن و رشد کردن** است. این واژه در آیه به صورت فعل مضارع مجهول آمده و معنای آن «پرورده می‌شود» است (ر.ک: زمخشری، ۱۴۰۷، ج ۴، ص ۲۴۳؛ بغوی، ۱۴۲۰، ج ۴، ص ۱۵۶؛ علوان، ۱۴۲۷ ق، ج ۴، ص ۲۱۶۰).

۵-۲. استفهام انکاری «أَوَمَنْ»

آیه با ترکیب «أَوَمَنْ» آغاز شده است؛ در این ترکیب، «همزه» برای **استفهام انکاری** و «واو» واو استینافیه است. «مَنْ» اسم موصولی است که در محل نصب و مفعول فعلی محذوف (مانند «يَجْعَلُونَ») قرار دارد و جمله در مجموع **استینافیه محسوب می‌شود** (علوان، ۱۴۲۷ ق، ج ۷، ص ۲۹۰).

برخی مفسران نیز «أَوَ» را دربردارنده معنای **عطف همراه با استفهام انکاری یا تعجبی** دانسته‌اند؛ ساختاری که کارکرد بلاغی آن نفی و رد ادعای مخاطب است (کرباسی، ۱۴۲۲ ق، ج ۷، ص ۹۰).

در ساختار بلاغی آیه، دو تصویر در برابر یکدیگر قرار گرفته‌اند:

- «يُنَشَأُ فِي الْحِلْيَةِ»
- «وَهُوَ فِي الْخِصَامِ غَيْرُ مُبِينٍ»

این تقابل، نوعی **ساختار موازی بلاغی** را شکل می‌دهد: از یک سو پرورش در ناز و زینت، و از سوی دیگر ناتوانی در اقامه حجت در جدال.





۶-۲. «أَوْمَنْ يُنْشَأُ فِي الْجَلِيَّةِ...»

در منابع قرائت و تفاسیر دو قرائت برای فعل آیه نقل شده است:

- «يُنْشَأُ» (با تشدید)
- «يُنْشَأُ» (بدون تشدید)

معنای غالب در هر دو قرائت **پرورش یافتن و رشد کردن** است. «جَلِيَّة» به معنای زینت و «خِصَام» به معنای جدال و منازعه است (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۲۱، ص ۲۹). عبارت «وَهُوَ فِي الْخِصَامِ غَيْرُ مُبِينٍ» نیز به معنای **ناتوانی در ابراز روشن حجت در مجادله** دانسته شده است. در برخی اقوال منقول از مجاهد و قتاده چنین آمده است که مقصود آن است که شخص در مقام جدال، توانایی اقامه حجت روشن ندارد. فیض کاشانی نیز در تفسیر خود نقل می‌کند:

«در مجادله از بیان روشن در اقامه حجت بهره‌ای ندارد؛ و گفته شده است که به ندرت زنی با حجت سخن می‌گوید مگر آنکه همان سخن برضد او تمام شود» (فیض کاشانی، ۱۴۱۵ق، ج ۴، ص ۳۸۶).

۷-۲. سیاق احتجاجی آیات ۱۹۱۶

سیاق آیات ۱۶ تا ۱۹ سوره زخرف ماهیت کاملاً احتجاجی دارد و بر مبنای ابطال نسبت «بنات الله» بنا شده است:

- **آیه ۱۶:** طرح پرسشی انکاری درباره این ادعای مشرکان که خدا دختر را برای خود برگزیده، اما پسران را برای آنان قرار داده است.
- **آیه ۱۷:** یادآوری شدت تنقروانزجار مشرکان از تولد دختر؛ واکنشی که خود آنان در زندگی اجتماعی ابراز می‌کردند.
- **آیه ۱۸:** تصویر «دختر در فرهنگ جاهلی» با توصیف «پرورش در حلیه» و «ناتوانی در خصومت»؛ تصویری که قرآن آن را از باور مشرکان نقل می‌کند.
- **آیه ۱۹:** ردّ نهایی نسبت دادن دختران به خدا و نفی هرگونه جنسیت‌پنداری درباره

فرشتگان.

در چنین سیاقی، آیه ۱۸ نه یک بیان مستقل، بلکه حلقه‌ای از سلسله استدلال‌هایی است که قرآن برای ابطال نسبت دختران به خدا ارائه می‌کند.

۸-۲. بلاغت «الزام خصم»

شیوه اصلی احتجاج در این آیات، روش **الزام الخصم** است. قرآن باورهای مشرکان را - نه به عنوان حقیقت، بلکه به عنوان مفروضات جدلی مورد پذیرش آنان - مبنا قرار می‌دهد و می‌گوید: «اگر خودتان زن را کمتر از مرد می‌دانید و از تولد دختر بیزارید، چگونه فرشتگان را - که شریف‌ترین مخلوقات اند - دختران خدا می‌پندارید؟»

این گونه استدلال، همان **الزام بالاعتراف** است؛ یعنی مخاطب با مبانی خودش ملزم می‌شود و تناقض درونی باور او آشکار می‌گردد.

۳. ارزیابی سه فرضیه درباره معنای آیه

در تفسیر آیه ۱۸ زخرف، سه فرضیه اصلی قابل بررسی است:

۱. **فرضیه اول:** آیه در مقام نکوهش زن و بیان نوعی ضعف یا نقصان در وجود اوست.
 ۲. **فرضیه دوم:** آیه در ظاهر بیان نکوهش آمیز دارد، اما کارکرد آن صرفاً احتجاجی است و بر پایه باورهای مشرکان تنظیم شده است، نه بیان حکم الهی درباره زن.
 ۳. **فرضیه سوم:** آیه هیچ نکوهشی را متوجه زن نمی‌کند، بلکه بیانگریک واقعیت درباره نوعی تفاوت طبیعی در نقش‌ها و ظرفیت‌هاست، بی‌آنکه مفهوم نقص را برساند.
- در ادامه، نخستین فرضیه به تفصیل بررسی می‌شود.

۱-۳. فرضیه اول: نظریه «نقص زن» و برتری مرد (نگاه ماهیت‌انگارانه)

بر اساس این فرضیه، آیه «أَوَمَنْ يُنَشَأُ فِي الْحِلْيَةِ وَهُوَ فِي الْخِصَامِ غَيْرُ مُبِينٍ» ناظر به **ضعف نوعی زنان** و برتری وجودی مردان است و نوعی ارزشیابی منفی نسبت به زن ارائه می‌دهد. بنا براین دیدگاه:





- توجه زنان به زینت، نشانه‌ای از کاستی طبیعی آنان قلمداد می‌شود.
 - زنان به دلیل گرایش به آراستگی، توانایی حضور فعال در جدال و مناظره را ندارند.
 - مردان، به دلیل توان تحلیلی و قدرت دفاع کلامی، جنس برتر معرفی می‌شوند.
 - تعبیر «غَیْرُ مُبِین» نشان‌دهنده ناتوانی زنان در اقامه حجت دانسته شده است.
- در این رویکرد، ضعف در «بیان» و «جدل»، «نقص طبیعی زن» تلقی شده و این ویژگی‌ها مبنای انکار نسبت دختران به خداوند معرفی می‌شود. این برداشت در میان شماری از مفسران کلاسیک انعکاس یافته است.

اقوال تفسیری مهم در حمایت از این فرضیه

- **ابن کثیر:** دو نوع نقص را بیان می‌کند: یکی نقص ظاهری که با زینت جبران می‌شود و دیگری نقص باطنی که در ضعف عقلانی و ناتوانی در خصومت نمود می‌یابد (ابن کثیر، ج ۷، ص ۲۰۴).
- **سعدی:** «پرورش در زینت» را نشان کمبود طبیعی زن و «غیر مبین» را نشانه ضعف او در استدلال می‌داند (السعدی، ج ۶، ص ۱۷۰).
- **خطیب شربینی:** نیاز زن به زینت را نشانه نقص ذاتی و ناتوانی در جدال می‌داند و از قول قتاده نقل می‌کند که زن به ندرت حجت روشن عرضه می‌کند (شربینی، ج ۳، ص ۶۶۱).
- **طبرسی:** آیه را ناظر به ضعف عقلانی زن می‌داند و این ویژگی را مبنای ابطال نسبت بنات الله می‌شمارد (مجمع البیان، ج ۹، ص ۶۶).
- **سبزواری:** استفهام آیه را انکاری می‌داند و آن را برتری عقل مرد و ضعف رأی زنان تفسیر می‌کند (سبزواری، ج ۶، ص ۳۴۵).
- **فخر رازی:** نیاز زن به زینت را نشانه نقصان ذاتی و «غیر مبین» را نشانه ضعف عقلانی می‌داند و آن را «کمال نقصان» تعبیر می‌کند (فخر رازی، ج ۲۷، ص ۶۲۴).
- **زمخشری:** زن را موجودی «کم عقل» و «ضعیف در بیان» می‌داند و آیه را وصفی نکوهش‌آمیز از زن می‌شمارد (زمخشری، ج ۴، ص ۲۴۳).

بر اساس این مجموعه آراء، آیه:

- زن را نیازمند زینت و ناتوان در خصوصت معرفی می‌کند،
- و این دو، نشانه نقص و دلیل رد انتساب دختران به خدا دانسته می‌شود،
- و نتیجه آن، برتری عقلانی و استدلالی مردان نسبت به زنان است.

ریشه‌های فرهنگی این تفسیر

این برداشت شدیداً از بافت فرهنگی مردسالار دوره‌های گذشته متأثر است. جامعه جاهلی و نیز بسیاری از جوامع سنتی، قدرت عقلانی و توان دفاعی را صفت مردانه می‌دانستند و زنان را بیشتر در حوزه عاطفه و خانه‌داری تعریف می‌کردند. لذا این تفسیر، بازتاب شرایط اجتماعی پیشین است و نه الزاماً دلالت متن.

نقد قرآنی فرضیه اول

این دیدگاه با کل معارف قرآنی درباره کرامت زن و هویت انسانی برابر سازگار نیست. قرآن در آیات فراوانی:

- زن و مرد را در کرامت، مسئولیت و پاداش برابر می‌شمارد: «وَلَهُنَّ مِثْلُ الَّذِي عَلَيْهِنَ» (بقره، ۲۲۸)
- ملاک برتری را تقوا، نه جنسیت، معرفی می‌کند: «إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ» (حجرات، ۱۳)
- ارزش عمل زن و مرد را یکسان می‌داند: «أَنِّي لَا أُضِيعُ عَمَلَ عَامِلٍ مِنْكُم مِّنْ ذَكَرٍ أَوْ أَنُثِّي» (آل عمران، ۱۹۵)

- در آیه ۳۵ احزاب، صفات عالی انسانی را بدون تفکیک جنسیتی بیان می‌کند.

علامه جعفری نیز تأکید می‌کند که آیات مزبور نشان‌دهنده وحدت هویت انسانی زن و مرد است و هرگونه تحقیر زن یا نسبت دادن چنین تحقیرهایی به دین، ناشی از غفلت از مجموعه آیات قرآن است (جعفری، ج ۱۱، ص ۲۶۶-۲۶۷).





۲-۳) فرضیه دوم: دیدگاه الزام خصم و نقد عقاید مشرکان

بر پایه این دیدگاه، آیه ۱۸ سوره زخرف ناظر به **داوری درباره ذات زن** نیست، بلکه در مقام **نقد پندارهای مشرکان** و افشای تناقض درونی باورهای آنان است. مشرکان، با نگرشی تحقیرآمیز، زن را جنس فروتر می‌پنداشتند؛ موجودی که برای زینت و جلوه‌های ظاهری پرورش می‌یابد و برای کارهای اجتماعی، میدان‌داری، دفاع یا گفت‌وگوی استدلالی شایستگی ندارد. قرآن با طرح پرسش توییخی «أَوَمَنْ يُنَشَّؤُ فِي الْحِلْيَةِ وَهُوَ فِي الْخِصَامِ غَيْرُ مُبِينٍ» دقیقاً این تناقض را برملا می‌سازد: چگونه موجودی که در منطق خود آنان «ضعیف و ناتوان» تلقی می‌شود، می‌تواند به خدا نسبت داده شود؟ بنابراین، آیه بیانگر **الزام خصم** است؛ یعنی قرآن با بهره‌گیری از باورهای مورد قبول مشرکان، ناسازگاری اندیشه آنان را آشکار می‌کند، نه اینکه از ضعف یا نقص ذاتی زن سخن بگوید. این برداشت کاملاً با فضای فرهنگی جامعه جاهلی سازگار است؛ جامعه‌ای که با معیارهای تبعیض‌آمیز، نقش‌های اجتماعی زنان را محدود و ارزش انسانی آنان را فرو می‌کاست. آیه با بیانی کنایی و الزام‌آور، همین نگرش را به چالش می‌کشد.

در این خوانش، آیه با هدف بیان «ماهیت زن» نازل نشده، بلکه در چارچوب **استدلال جدلی** و با تکیه بر پیش‌فرض‌های ذهنی مشرکان، تناقض رفتار آنان را برجسته می‌سازد؛ زیرا آنان از تولد دختر برای خود نفرت داشتند، اما همان را به خدا نسبت می‌دادند. بنابراین، مقصود آیه نه اثبات نقص در زن، بلکه **افشای ناسازگاری نگرش جاهلی به جنسیت** است. بدین ترتیب، آیه را باید تلاشی در جهت اصلاح فرهنگی جامعه دانست؛ دعوتی به بازاندیشی در داوری‌های نادرست درباره زن و تأکید بر کرامت انسانی او. اشاره آیه به ویژگی‌های ظاهری یا اجتماعی زنان نیز در همین راستا، و در مقام نقد باورهای مشرکان است؛ نه تأیید آنها.

در این دیدگاه، آیه «أَوَمَنْ يُنَشَّؤُ فِي الْحِلْيَةِ...» ابزار احتجاجی برای **ابطال نسبت «بنات‌الله»** است، نه بیان یک حکم وجودشناختی درباره زن (ر.ک: فضل‌الله، ۱۴۱۹ق، ج ۲۰، ص ۲۲۲-۲۲۳؛ صادقی تهرانی، ۱۴۰۶، ج ۲۶، ص ۲۸۹؛ امین، بی‌تا، ج ۱۲، ص ۱۳). روایات شأن نزول نیز مؤید این معناست؛ زیرا نکوهش ظاهری متوجه **منطق جاهلی مشرکان** است که دختران را کم‌ارزش می‌شمردند و همین نگرش را به خداوند نسبت می‌دادند. اگر آیه از سیاق

خود جدا شود، ممکن است تصور شود که به ضعف زن در خصومت اشاره دارد؛ اما ساختار استدلالی آیه و به‌ویژه استفهام انکاری آن نشان می‌دهد که مقصود اصلی، ردّ انتساب دختران به خدا و ابطال تصورات جاهلی درباره ارزش جنسیت است. بدین سان، نکوهش آیه متوجه منطق مشرکان است، نه ذات زن.

در بستر جاهلی، دختران یا زنده به‌گور می‌شدند یا در محیطی آمیخته با ناز و زینت و دور از میدان‌های اجتماعی پرورش می‌یافتند؛ محیطی که امکان ظهور قابلیت‌های عقلانی و عملی آنان را محدود می‌کرد. از همین رو، سخن امام علی علیه السلام که فرموده‌اند: «از زنان مشورت نخواهید مگر آنان که کمال عقلشان آزموده شده باشد» (مجلسی، ۱۳۷۲، ج ۱۰۳، ص ۲۵۳)، نشان می‌دهد که **توان عقلانی زنان امری بالقوه و وابسته به تربیت** است، نه امری ذاتی. بسیاری از مفسران نیز ضعف در «خصام» را پیامد شرایط فرهنگی جاهلی دانسته‌اند، نه نشانه نقص فطری. فضل‌الله تعبیر «يُنَشَّؤُا فِي الْحِلْيَةِ» را ناظر به نوعی تربیت تبعیض‌آمیز می‌داند که زنان را در چارچوب زینت محصور می‌کرد و ضعف آنان در جدل را نتیجه این وضعیت می‌شمارد (فضل‌الله، ۱۴۱۹ق، ج ۲۰، ص ۲۲۲-۲۲۳). صادقی تهرانی نیز همین تصویر را بازتاب نگرش مشرکان و در راستای ابطال پندار «بنات‌الله» می‌داند، نه بیان نقص طبیعی زن (صادقی تهرانی، ۱۴۰۶، ج ۲۶، ص ۲۸۹). سیده امین نیز این اوصاف را انعکاس نگاه فرهنگی مشرکان دانسته و بر نقد این نگرش تأکید می‌کند (امین، بی‌تا، ج ۱۲، ص ۱۳). میدانی نیز تصریح دارد که آیه، بازتاب ارزش‌گذاری‌های جامعه جاهلی است؛ ارزش‌گذاری‌هایی که زن را براساس نقش اجتماعی‌اش می‌سنجید و او را ناتوان می‌پنداشت. قرآن با ارائه همین تصویر، هدفی جز محکوم ساختن منطق مشرکان و ابطال نسبت «بنات‌الله» ندارد (میدانی، ۱۳۶۱ق، ج ۱۲، ص ۷۱۳).

این نظریه، که بر روش «الزام خصم» مبتنی است، در تفاسیر روایی متقدم نیز انعکاس گسترده‌ای دارد. سیوطی، به‌استناد آرای تابعیان چون مجاهد، ابن عباس و قتاده، آیه را در سیاق توبیخ مشرکان تحلیل کرده است؛ مشرکانی که موجودی را که خود مایه ننگ می‌شمردند، به خدا نسبت می‌دادند (سیوطی، ۱۴۰۴ق، ج ۶، ص ۱۶). طبری نیز همین رویکرد را ادامه می‌دهد و آیه را ابزاری برای افشای تناقض‌گویی بت‌پرستان می‌شمارد؛ مردمی که از



یک سو مدعی نسبت دختران به خدا بودند و از سوی دیگر، خود از داشتن دختر کراهت داشتند (طبری، ۱۴۰۸ق، ج ۲۵، ص ۳۶۳۵). عبدالرزاق صنعانی نیز با نقل روایاتی از قتاده و مجاهد، بر جنبه توییخی و احتجاجی آیه تأکید می‌کند و آن را واکنشی و حیانی به نسبت‌های ناروا و باورهای موهوم مشرکان می‌داند (عبدالرزاق، بی تا، ج ۲، ص ۱۶۱).

در مجموع، آیه «أَوَمَنْ يُنَشِّؤُ فِي الْحَلِیَةِ وَهُوَ فِي الْخِصَامِ غَيْرُ مُبِينٍ» (زخرف: ۱۸) تنها در پرتو **سیاق احتجاجی و الزام خصم** قابل فهم است و هیچ دلالتی بر نقص ذاتی زن ندارد. ویژگی‌هایی که در آیه آمده، بازتاب شرایط تربیتی و فرهنگی عصر جاهلی است، نه توصیف فطری زن. قرآن با استفاده از همین پیش فرض‌های مشرکان، تناقض اندیشه آنان را آشکار می‌سازد و نسبت ناروای «بنات‌الله» را ابطال می‌کند. بر اساس این قرائت، تفاوت‌های میان زن و مرد باید در افق کارکردهای اجتماعی و مصالح انسانی فهم شود، نه در قالب ارزش‌گذاری منفی. افزون بر این، نمونه‌های برجسته قرآنی مانند آسیه و مریم نشان می‌دهد که زنان نیز در پرتو شرایط مناسب، توان شکوفایی عقلانی و عملی کامل را دارند. از این رو، آیه بیش از آنکه تصویری ماهوی از زن ارائه کند، بازتابی از شرایط فرهنگی جاهلیت و تأکیدی بر کرامت انسانی زن است.

۳-۳) فرضیه سوم: دیدگاه تفاوت ذاتی و مکمل بودن زن و مرد

فرضیه سوم بر آن است که گزاره آیه ۱۸ سوره زخرف از سنخ **قضیه حقیقیه** است، نه قضیه شخصیه؛ بدین معنا که آیه در مقام بیان ویژگی‌ای عام درباره حقیقت وجودی زن است و به مصداقی خاص یا موردی فردی اشاره ندارد. با این حال، چنین برداشتی به هیچ روی مستلزم نسبت دادن نقص یا کاستی به زن نیست و از آن داوری ارزشی منفی درباره جایگاه زن در نظام آفرینش فهمیده نمی‌شود. در این چارچوب، آیه یادشده را می‌توان بیانگر برخی تفاوت‌های طبیعی و تکوینی میان زن و مرد دانست؛ تفاوت‌هایی که در عین حال با اصل **کرامت انسانی مشترک** آنان منافاتی ندارد.

بر اساس این دیدگاه، قرآن کریم زن و مرد را دو جلوه متفاوت از کمال انسانی معرفی می‌کند

که هر دو از کرامت ذاتی و استعدادهای معنوی، اخلاقی و عقلانی برخوردارند. با این حال، نحوه بروز و تجلی این استعدادها در حیات فردی و اجتماعی آنان یکسان نیست و در قالب نقش‌ها و کارکردهای متفاوت ظهور می‌یابد. از این منظر، تفاوت میان زن و مرد نه نشانه برتری یکی بر دیگری است و نه دلالت بر تبعیض ارزشی دارد؛ بلکه بیانگر تنوع و تکامل متقابل در نظام آفرینش است. بدین سان، زن و مرد با ویژگی‌های متمایز خود در ساختار خانواده و جامعه نقشی مکمل و هماهنگ ایفا می‌کنند و در کنار یکدیگر زمینه تحقق حیات متعادل انسانی را فراهم می‌سازند.

در میان مفسران معاصر، علامه طباطبایی در تفسیر المیزان به تفاوت‌های طبیعی روانی میان زن و مرد اشاره می‌کند و غلبه عنصر عاطفه در زنان را از ویژگی‌های غالب آنان می‌داند؛ ویژگی‌ای که ممکن است در گرایش به زینت و نیز ضعف نسبی در اقامه حجت در برخی مجادلات نمود یابد، بی‌آنکه نشان‌دهنده نقص در عقلانیت یا کرامت انسانی زنان باشد. وی در تفسیر آیه «أَوَمَنْ يُنَشِّؤُ فِي الْحِلْيَةِ وَهُوَ فِي الْخِصَامِ غَيْرُ مُبِينٍ» تصریح می‌کند که پرسش انکاری آیه در مقام ردّ باورهای مشرکان است؛ زیرا آنان دختران را به خدا نسبت می‌دادند، در حالی که خود، همین ویژگی‌ها را نشانه ضعف تلقی می‌کردند (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۸، ص ۹۰).

مکارم شیرازی نیز بر آن است که قرآن کریم ویژگی‌هایی مانند تمایل به زینت و غلبه عاطفه در زنان را برای نقد باورهای مشرکان به کار می‌گیرد، نه برای اثبات نقص ذاتی در زنان؛ هدف اصلی آیه دفاع از توحید و ابطال عقاید مشرکان است (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۲۱، ص ۲۹).

وهبه زحیلی نیز آیه را ناظر به لطافت طبیعت زن و گرایش فطری او به زیبایی می‌داند و محدودیت در استدلال را ناشی از همین ویژگی‌های طبیعی تلقی می‌کند، نه نشانه نقص ذاتی. به باور وی، زینت برای زنان امری طبیعی و مجاز است، در حالی که زینت مردان بیشتر در قالب صبر و تقوا جلوه می‌یابد (زحیلی، ۱۴۱۱ق، ج ۲۵، ص ۱۳۳).

قرطبی نیز «يُنَشِّأُ» را به معنای پرورش یافتن و «في الحلیة» را اشاره به پرورش زنان در زینت می‌داند و «وَهُوَ فِي الْخِصَامِ غَيْرُ مُبِينٍ» را ناتوانی نسبی آنان در مجادله تفسیر می‌کند. وی در عین حال یادآور می‌شود که برخی مفسران این تعبیر را درباره اصنام طلا و نقره دانسته‌اند، اما در





نهایت تأکید می‌کند که هدف آیه ردّ نسبت دادن چنین موجوداتی به خداوند است، نه داوری درباره ذات زن (قرطبی، ۱۴۱۴ق، ج ۱۶، ص ۵۸).

بررسی تفاسیر روایی شیعه و اهل سنت نیز شواهدی در تأیید این برداشت ارائه می‌دهد. این روایات غالباً به برخی ویژگی‌های غالب در ساختار روحی زنان، مانند گرایش به زینت یا غلبه عاطفه، اشاره دارند که ممکن است در مقام مجادله به ضعف نسبی در اقامه حجت منجر شود؛ با این حال، هدف آنها بیان نقص ذاتی زنان نیست، بلکه توضیح تفاوت‌های طبیعی و کارکردهای مکمل دو جنس در نظام آفرینش است.

طبری در ذیل آیه مجموعه‌ای از اقوال روایی را نقل می‌کند که آیه را ناظر به زنان می‌داند. وی گزارش می‌کند که زنان غالباً در محیطی مبتنی بر زینت پرورش می‌یابند و در مقام جدل، کمتر توان اقامه حجت آشکار دارند. نقل‌هایی از محمد بن اسباط، سدی، ابن عباس و مجاهد نیز همین معنا را تأیید می‌کند؛ از جمله نقل ابن عباس که می‌گوید: «المراد النساء... و هی لا تقدّر علی الخصام». مجاهد نیز زن را «الضعیفه التي لا تُبیین حجتها» توصیف می‌کند. طبری در جمع‌بندی می‌پذیرد که آیه به ضعف نسبی زنان در مقام احتجاج اشاره دارد، بی‌آنکه متضمن داوری ارزشی درباره کرامت انسانی آنان باشد (طبری، ۱۴۰۸ق، ج ۲۵، ص ۳۵).

سیوطی نیز در الدر المنثور با نقل اقوالی از ابن عباس و قتاده، آیه را ناظر به تمایزات تکوینی و تشریعی میان زن و مرد می‌داند. ابن عباس با اشاره به تفاوت در احکامی مانند ارث، شهادت و نقش‌های خانوادگی، آیه را بازتاب جایگاه اجتماعی متفاوت زنان در جامعه می‌داند، در حالی که قتاده بر ضعف غالبی زنان در مقام استدلال تأکید دارد. این روایات آیه را نه در مقام تنقیص، بلکه در چارچوب توصیفی از ویژگی‌های نوعی و کارکردهای اجتماعی زنان تفسیر می‌کنند (سیوطی، ۱۴۰۴ق، ج ۶، ص ۱۶).

در تفاسیر روایی شیعه نیز همین برداشت مشاهده می‌شود. **فیض کاشانی** در تفسیر الصافی این آیه را بیانگر تفاوت‌های طبیعی میان زن و مرد می‌داند. به نظر او، «يُنشَأُ فِي الْحَلِيَّةِ» اشاره به پرورش دختران در محیط آراستگی دارد و «فِي الْخِصَامِ غَيْرُ مُبِينٍ» بیانگر ضعف نسبی آنان در بیان حجت در مجادله است. وی با نقل عبارت «قَلَّمَا تَتَكَلَّمُ امْرَأَةٌ بِحُجَّتِهَا إِلَّا تَكَلَّمَتْ بِالْحُجَّةِ

علیها» تأکید می‌کند که این ویژگی‌ها نشانه نقص ذاتی نیست، بلکه بازتاب تفاوت‌های طبیعی و نقش‌های مکمل زن و مرد در کنار یکدیگر است (فیض کاشانی، ج ۴، ص ۳۸۷).

در تفاسیر کنزالدقائق و بحر الغرائب نیز آیه به دخترانی تفسیر شده که در محیط زینت پرورش می‌یابند و عبارت «وَهُوَ فِي الْخِصَامِ غَيْرُ مُبِينٍ» به ضعف نسبی آنان در اقامه حجت اشاره دارد. **علی بن ابراهیم قمی** نیز این تعبیر را ناظر به پرورش در زیور و ناتوانی در بیان روشن حجت در مجادله می‌داند، بدون آنکه این امر به معنای نفی عقل یا کرامت زن باشد (قمی مشهدی، ۱۳۶۸، ج ۱۲، ص ۴۴).

از منظر فلسفی نیز، جنسیت تأثیری در حقیقت انسان بودن ندارد. ابن‌سینا تصریح می‌کند که نرینگی و مادینگی از عوارض نوع انسان‌اند و تفاوتی جوهری در ماهیت انسانی ایجاد نمی‌کنند؛ همان‌گونه که تقسیم انسان به زن و مرد، همانند تقسیم حیوان به سفید و سیاه است و تغییری در ذات نوع ایجاد نمی‌کند (ابن‌سینا، ۱۳۷۶ ش، *الالهیات من کتاب الشفاء*، ص ۲۲۷؛ ر.ک: بهمنیار، ۱۳۷۵، ص ۹۴).

از نظر روان‌شناسی نیز تفاوت‌هایی میان زن و مرد گزارش شده است. دختران معمولاً رشد هیجانی سریع‌تری نسبت به پسران دارند؛ به‌گونه‌ای که رشد عاطفی دختران دوازده‌ساله تقریباً با پسران چهارده‌ساله برابری می‌کند (دفتر همکاری حوزه و دانشگاه، ۱۳۸۴، ج ۱، ص ۴۴۲). به طور کلی، زنان بیش از مردان رفتارهای عاطفی از خود نشان می‌دهند و بیشتر تحت تأثیر احساسات قرار می‌گیرند. مطهری نیز نوع احساسات زن و مرد را متفاوت می‌داند و می‌نویسد: «احساسات مرد نیازآمیز و طالبانه است، و احساسات زن نازخیز و مطلوبانه» (مطهری، ۱۳۷۹، ص ۱۷۰). همچنین گفته شده است که زنان گرایش بیشتری به زیبایی و امور عاطفی و اجتماعی دارند، در حالی که مردان بیشتر به حوزه‌های نظری و سیاسی گرایش نشان می‌دهند (گنجی، ۱۳۹۲، ص ۳۰۴).

یکی از جلوه‌های مهم این تفاوت‌ها تمایل طبیعی زن به زینت و آراستگی است. این گرایش نه تنها امری فطری تلقی شده، بلکه در بسیاری موارد نقش مهمی در استحکام روابط خانوادگی دارد. جذابیت ظاهری و توجه به زیبایی‌ها، افزون بر کارکرد روان‌شناختی در ایجاد



علاقه و صمیمیت میان همسران، در ایجاد تعادل عاطفی و تقویت بنیان خانواده نیز مؤثر است. در روایات اسلامی نیز به اهمیت توجه به نیازهای عاطفی زن اشاره شده است؛ چنان که پیامبر اکرم ﷺ فرمودند: «اگر مرد به زن بگوید دوستت دارم، این سخن هرگز از دل او بیرون نمی‌رود» (حرعاملی، ۱۴۱۲ق، ج ۵، ص ۱۴۴).

روایات متعددی نیز به تفاوت‌های طبیعی میان زن و مرد اشاره دارند. از جمله امام صادق علیه السلام در حدیثی درباره تفاوت‌های خلقت زن و مرد، رویش محاسن در مردان و نبود آن در زنان را نشانه تفاوت نقش‌های آنان دانسته‌اند؛ بدین معنا که مرد مایه هیبت و اقتدار و زن مظهر لطافت و زیبایی است (مجلسی، ۱۴۰۴ق، ج ۳، ص ۸۸). همچنین در روایتی از امام علی علیه السلام آمده است: «عُقُولُ النِّسَاءِ فِي جَمَالِهِنَّ وَ جَمَالُ الرِّجَالِ فِي عُقُولِهِمْ» (صدوق، ۱۳۶۲ش، ص ۲۲۸). علامه مجلسی در شرح این حدیث بیان می‌کند که مقصود از «جمال» حُسن در خُلق و خلقت است و شاید مراد آن باشد که عقل زنان غالباً در جلوه‌های جمالی و عاطفی بروز می‌یابد (مجلسی، ۱۴۰۴ق، ج ۱، ص ۸۲). آیت‌الله جوادی آملی نیز این حدیث را نه نکوهش عقل زنان، بلکه اشاره به شیوه خاص بروز عقلانیت در آنان می‌داند؛ بدین معنا که عقل زن می‌تواند در قالب ظرافت عاطفه، هنر گفتار و لطافت رفتار اجتماعی جلوه‌گر شود (جوادی آملی، ۱۳۷۶ش، ص ۱۸).

در حوزه اجتماعی نیز اسلام بر تکمیل متقابل نقش‌های زن و مرد تأکید دارد. نمونه‌ای از این رویکرد در روایت تقسیم کار میان علی علیه السلام و فاطمه علیها السلام مشاهده می‌شود؛ بدین گونه که امور داخل خانه بر عهده فاطمه علیها السلام و امور بیرون خانه بر عهده علی علیه السلام قرار گرفت و هر دو نسبت به این تقسیم رضایت داشتند (حرعاملی، ۱۳۷۴، ج ۲، ص ۱۷۲). این روایت نشان می‌دهد که فعالیت زنان در بیرون از خانه ممنوع نیست، بلکه در چارچوب عفاف و حجاب مجاز شمرده شده و در مقابل، همکاری مرد در امور خانه نیز مورد ستایش قرار گرفته است (حرعاملی، ۱۳۷۴، ج ۱۲، ص ۳۹؛ رک: محمدی، ۱۳۹۲، ص ۸۱۷).

در نتیجه، می‌توان گفت که آیه «أَوَمَنْ يُنَشَّؤُ فِي الْحِلْيَةِ وَهُوَ فِي الْخِصَامِ غَيْرُ مُبِينٍ» از سنخ قضیه حقیقه است و بیانگر برخی ویژگی‌های نوعی و طبیعی زنان در مقایسه با مردان است.

این ویژگی‌ها نه به معنای تنقیص و نه نشانه فروتری زن‌اند، بلکه ناظر به تفاوت‌های فطری، روانی و اجتماعی میان دو جنس هستند؛ تفاوت‌هایی که در چارچوب نظام حکیمانه آفرینش، زمینه‌ساز تکامل متقابل و ایفای نقش‌های مکمل در خانواده و جامعه به شمار می‌آیند.

نتیجه‌گیری

بررسی تطبیقی تفاسیر ذیل آیه «أَوَمَنْ يُنَشَّؤُ فِي الْجَنَّةِ وَهُوَ فِي الْخِصَامِ غَيْرُ مُبِينٍ» (زخرف: ۱۸) نشان داد که مفسران در تبیین مفاد این آیه سه رویکرد تفسیری متمایز اتخاذ کرده‌اند. فرضیه نخست، که در بخشی از تفاسیر کلاسیک و در بستر فرهنگی-اجتماعی اعصار گذشته شکل گرفته است، آیه را دال بر ضعف نوعی و نقص وجودی زنان در مقایسه با مردان می‌داند و ویژگی‌هایی همچون گرایش به زینت و ضعف در احتجاج را نشانه‌ای از کاستی عقلانی تلقی می‌کند. هرچند این برداشت در سنت تفسیری سابقه‌ای قابل توجه دارد، اما به نظر می‌رسد متأثر از زمینه‌های مردسالارانه تاریخی بوده و با سیاق جدلی آیات و نیز با مجموعه آموزه‌های قرآنی درباره کرامت مشترک انسانی سازگاری کامل ندارد.

در مقابل، فرضیه دوم با تکیه بر پیوستگی آیات ۱۶ تا ۱۹ سوره زخرف و ساختار بلاغی استفهام انکاری، آیه را در چارچوب روش «الزام خصم» تحلیل می‌کند. بر اساس این دیدگاه، قرآن با مفروض گرفتن باور رایج مشرکان درباره فروتری دختران، تناقض درونی آنان را در نسبت دادن «بنات‌الله» آشکار می‌سازد. در این قرائت، توصیف‌هایی چون «پرورش در زینت» و «غیر مبین بودن در خصام» بازتاب فرهنگ جاهلی است، نه داوری ارزشی قرآن درباره حقیقت زن. از این رو، محور نکوهش، نظام فکری مشرکان است، نه جنس زن.

فرضیه سوم، با بهره‌گیری هم‌زمان از تحلیل سیاقی، بلاغی و انسان‌شناختی، کوشیده است میان دو رویکرد پیشین جمع کند. بر پایه این تبیین، آیه ضمن آنکه در مقام نقد عقاید مشرکان است، به برخی تفاوت‌های نوعی و طبیعی میان زن و مرد نیز اشاره دارد؛ تفاوت‌هایی که ناظر به تمایزهای روانی، عاطفی و کارکردی‌اند و نه به معنای نقص یا برتری ارزشی. گرایش به زینت، لطافت عاطفی و تفاوت در شیوه مواجهه با منازعه، ویژگی‌هایی‌اند که می‌توانند در بستر تربیتی

و اجتماعی تشدید یا تعدیل شوند و هیچ یک دلالت بر فروتری ذاتی یا کاستی وجودی ندارند. برآیند این تحلیل آن است که آیه مورد بحث نه در مقام تحقیر زن است و نه مؤید برتری جوهری مرد؛ بلکه با بیانی افناعی و خطاب‌ی، از یک سو منطق جاهلی مشرکان را ابطال می‌کند و از سوی دیگر به تفاوت‌های طبیعی و مکمل میان دو جنس اشاره دارد. این تفاوت‌ها در چارچوب حکمت آفرینش و در خدمت تحقق کمال انسانی معنا می‌یابند و با اصل کرامت مشترک زن و مرد کاملاً سازگارند. شواهد قرآنی، از جمله معرفی زنانی چون آسیه و مریم، به روشنی گواه آن است که قابلیت‌های ایمانی، عقلانی و عملی زنان وابسته به شرایط تربیتی و اجتماعی است و به هیچ وجه به محدودیت ذاتی فروکاسته نمی‌شود. بر این اساس، از میان سه فرضیه مطرح شده، فرضیه سوم از انسجام درون متنی بیشتر، هماهنگی دقیق‌تر با سیاق آیات، و سازگاری عمیق‌تر با مبانی انسان‌شناختی قرآن برخوردار است و می‌تواند تبیینی جامع‌تر و روشمندتر از مفاد آیه ارائه دهد.



فهرست منابع

۱. ابن سینا، ۱۳۷۶ش، الالهیات من کتاب الشفاء، محقق حسن زاده آملی، قم: دفتر تبلیغات اسلامی.
۲. ابن کثیر، اسماعیل بن عمر، ۱۴۱۹ق، تفسیر القرآن العظیم، محقق: شمس الدین، محمدحسین، بیروت: دار الکتب العلمیة، منشورات محمد علی بیضون.
۳. ابن فارس، ابو الحسن، بی تا، معجم مقاییس اللغة، تحقیق: محمد هارون عبدالسلام، مصر: شركة مكتبة و مطبعة الحلبي.
۴. ابراهیمی قربان، حکیم سیدمندرز، ۱۴۰۱ش، «بررسی دیدگاه مفسران معاصر در تفسیر آیة ی ۱۸ سوره زخرف»، مطالعات تفسیری، شماره ۵۱، صص ۷ تا ۲۶.
۵. امین، نصرت بیگم، بی تا، تفسیر مخزن العرفان در علوم قرآن، بی جا.
۶. بغوی، حسین بن مسعود، ۱۴۲۰ق، تفسیر البغوی، محقق: مهدی، عبد الرزاق، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۷. بهمنیار، بن مرزبان، ۱۳۷۵ش، حکمت نظری، حکمت مشاء، مصحح مرتضی مطهری، تهران: مؤسسه انتشارات و چاپ.
۸. جعفری، محمدتقی، ۱۳۷۶ش، ترجمه و تفسیر نهج البلاغه، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
۹. جوادی آملی، عبدالله، ۱۳۷۶ش، زن در آئینه جمال و جلال؛ تهران: الزهراء.
۱۰. حر عاملی، محمد بن حسن، ۱۴۰۹ق، تفصیل وسائل الشیعة إلى تحصیل مسائل الشریعة، قم: آل البيت.
۱۱. حر عاملی، محمد بن حسن، ۱۴۱۲ق، هداية الأمة إلى أحكام الأئمة مشهد: بنیاد پژوهشهای اسلامی.
۱۲. خطیب شربینی، محمد بن احمد، ۱۴۲۵ق، السراج المنیر، محقق: شمس الدین، ابراهیم، بیروت: دار الکتب العلمیة.



۱۳. راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ ق، مفردات ألفاظ القرآن، محقق: صفوان عدنان داوودی، بیروت: دار الشامية.
۱۴. زمخشری، محمود بن عمر، ۱۴۰۷ ق، الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل و عیون الأقاویل فی وجوه التأویل، مصحح: مصطفی حسین احمد، بیروت: دار الکتب العربی.
۱۵. زحیلی، وهبه، ۱۴۱۱ ق، التفسیر المنیر فی العقیده و الشریعة و المنهج، دمشق: دار الفکر.
۱۶. دفتر همکاری حوزه و دانشگاه، ۱۳۸۴، روانشناسی رشد با نگرش به منابع اسلامی (۱)، تهران: سمت.
۱۷. السعدی، عبد الرحمن بن ناصر. ۱۴۲۱ ق، تیسیر الکریم الرحمن فی تفسیر کلام المنان، تحقیق: عبد الرحمن بن معلا اللویح. الرياض: دار ابن الجوزي.
۱۸. سبزواری، محمد، ۱۴۰۶ ق، الجدید فی تفسیر القرآن المجید، بیروت: دار التعارف للمطبوعات.
۱۹. سیوطی، عبد الرحمن بن ابی بکر، ۱۴۰۴ ق، الدر المنثور فی التفسیر بالمأثور، قم: کتابخانه عمومی حضرت آیت الله العظمی مرعشی نجفی (ره).
۲۰. شیخ زاده، محمد بن مصطفی، ۱۴۱۹ ق، حاشیه محیی الدین شیخ زاده علی تفسیر البیضاوی، مصحح: محمد عبدالقادر، بیروت: دار الکتب العلمیه.
۲۱. شیخ صدوق، محمد بن علی، ۱۳۶۲ ش، امالی، قم: کتابخانه اسلامی.
۲۲. صادقی تهرانی، محمد، ۱۴۰۶ ق، الفرقان فی تفسیر القرآن بالقرآن و السنه، قم: فرهنگ اسلامی.
۲۳. صنعانی، عبدالرزاق بن همام، ۱۴۱۱ ق، تفسیر القرآن العزیز المسمی تفسیر عبدالرزاق، بیروت: دار المعرفة.
۲۴. طباطبایی، سید محمد حسین، ۱۳۸۴ ش، زن در قرآن، تحقیق محمد مرادی، قم: دفتر تنظیم و نشر آثار علامه طباطبایی.
۲۵. طباطبایی، سید محمد حسین، ۱۴۱۷ ش، المیزان فی تفسیر القرآن، قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین.

۲۶. طبرسی، فضل بن حسن، ۱۳۷۲ش، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، تهران: انتشارات ناصر خسرو.
۲۷. طبری، محمد بن جریر، ۱۴۰۸ق، جامع البیان فی تفسیر القرآن، بیروت: دار الفکر.
۲۸. طریحی، فخرالدین بن محمد، ۱۳۷۵ش، مجمع البحرین، محقق: احمد حسینی اشکوری، تهران: مرتضوی.
۲۹. علوان، عبدالله بن ناصح، ۱۴۲۷ق، اعراب القرآن الکریم، محقق: بنا، ابراهیم و دیگران، طنطا: دار الصحابة للتراث.
۳۰. فخر رازی، محمد بن عمر، ۱۴۲۰ق، التفسیر الکبیر (مفاتیح الغیب)، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۳۱. فضل الله، محمد حسین، ۱۴۱۹ق، من وحی القرآن، بیروت: دار الملائک.
۳۲. فیض کاشانی، ۱۴۱۵ق، تفسیر الصافی، مقدمه و تصحیح: اعلمی، حسین، تهران: مکتبه الصدر.
۳۳. قرشی بنابی، علی اکبر، ۱۳۷۱ش، قاموس قرآن، تهران: دار الکتب الإسلامیة.
۳۴. قمی مشهدی، محمد بن محمد رضا، ۱۳۶۸ش، تفسیر کنز الدقائق و بحر الغرائب، محقق: درگاهی، حسین، تهران: سازمان چاپ و انتشارات.
۳۵. قرطبی، محمد بن أحمد، ۱۴۱۴ق، الجامع لأحكام القرآن، بیروت: دار الفکر.
۳۶. کرباسی، محمد جعفر، ۱۴۲۲ق، اعراب القرآن (کرباسی)، بیروت: دار و مکتبه الهلال.
۳۷. گنجی، حمزه، ۱۳۹۲ش، روان شناسی تفاوت های فردی، تهران: بعثت.
۳۸. محمدی، مسلم، ۱۳۹۲ش، «تحلیل تفاوت های جنسیتی زن و مرد در علوم تجربی و آموزه های دینی»، شماره ۲۹، صص ۸۱۷۱.
۳۹. مجلسی، محمد باقر، ۱۴۰۴ق، بحار الانوار، بیروت: مؤسسه الوفا.
۴۰. مطهری، مرتضی، ۱۳۷۹ش، نظام حقوق زن در اسلام، چاپ چهاردهم، قم: انتشارات صدرا.
۴۱. مکارم شیرازی، ناصر، ۱۳۷۴ش، تفسیر نمونه، تهران: دار الکتب الإسلامیة.

٤٢. ميداني، عبدالرحمن حسن حبنكه، ١٣٦١ق، معارج التفكر و دقائق التدبر، دمشق: دار

القلم

٤٣. نظام الاعرج، حسن بن محمد؛ ١٤١٦ق، تفسير غرائب القرآن و رغائب الفرقان، محقق:

عميرات، زكريا، بيروت: دار الكتب العلمية.

